

نظریه پردازی‌های علمی در دنیای حیوانات بر اساس آموزه‌های قرآنی

دکتر علی نصیری*

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت

محمد رضا نقدی*

کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

این مقاله به قوانین و نکاتی که قرآن کریم در زندگی جانوران بیان می‌کند، می‌پردازد و بر اساس آن یک زندگی مدوّن، همراه با درک، شعور و هدف داری را برای حیوانات ترسیم می‌کند. در ضمن بررسی پرسش‌های مربوط و تبیین شگفتی‌ها و اعجازهای قرآن کریم در زمینه حیات جانوری، قدم فراتر می‌نهد و در شاخه جدیدی از اعجاز علمی با نام نظریه پردازی علمی بر اساس آموزه‌های قرآن، گام بردارد؛ نظریه پردازی که نگاه به آینده را دربردارد، می‌کوشد بر اساس راهنمایی‌های قرآن کریم به رازگشایی موضوعاتی بپردازد که فعلاً از دسترس علوم تجربی خارج است یا این دانش به حلّ کامل آن موفق نشده است. این نوشتار پس از بررسی شباهت‌های جوامع جانوری با جامعه انسانی،

سخن گفتن حیوانات را تجزیه و تحلیل می‌کند و با اثبات تکلیف و عبادت، به آیاتی می‌پردازد که از حشر حیوانات و رستاخیز آنان سخن می‌گوید. در این میان به تناسب از پشتیبانی احادیث و تجربیات علمی دانشمندان استفاده می‌شود.

واژه‌های اصلی: قرآن، تفسیر علمی، حیوانات، زیست‌شناسی، اعجاز علمی، نظریه پردازي.

قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در هر عصر و زمان دریچه‌ای از اعجاز را به روی جهانیان می‌گشاید و ره‌آوردی عظیم از عالم غیب به ارمغان می‌آورد. اگر در پانزده قرن پیش ادیبان و اهل بلاغت را مبهوت می‌ساخت، امروزه حتی دانشمندان علوم تجربی را متحیر می‌سازد. توجه قرآن کریم به طبیعت که در راستای هدایت آفاقی **(سُنُّرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ)** (فصلت/ ۵۳))، انسان صورت گرفته، سه بخش «اشاره، شگفتی و اعجاز علمی» را پدید آورده است.

اشاره: پدیده‌های طبیعی که قرآن از آن‌ها نام می‌برد و در ظاهر نکته شگفت‌انگیز یا اعجاز‌آمیزی ندارند، اما همین اشارات توجه بسیاری را به جهان طبیعت و آن موضوع جلب و زمینه پیشرفت علوم تجربی در جهان اسلام را فراهم می‌آورد.

شگفتی: مطالب علمی ویژه‌ای که صدور آن‌ها از یک فرد درس ناخوانده در جزیره‌العرب در صدر اسلام بسیار بعید بود.

اعجاز علمی: حقایق علمی که کسی، تا زمان نزول قرآن و حتی قرن‌ها بعد، از آن‌ها با خبر نبود و این اطلاعات نوعی رازگویی و خبردادن از غیب به شمار می‌رود. تفاوت اعجاز علمی با شگفتی این است که در شگفتی مطلبی که ارائه شده است اگرچه گویای اطلاعات دقیق و گسترده آورنده آن است، اما این نظریه به صورت پراکنده و نادر مطرح بوده است (ر.ک. به: تفسیر قرآن مهر، محمد علی رضایی اصفهانی، ۱، ۹۹).

باید به شاخه جدیدی از اعجاز علمی، با نام «نظریه‌پردازی علمی با استفاده از قرآن کریم»، اشاره کنیم. همان‌گونه که قرآن نسبت به مطالب علمی گذشته،

اعجازهای علمی را رقم زده است؛ نسبت به آینده هم می‌تواند نظریات علمی را پایه‌گذاری کند. همان‌گونه که قرآن کریم منحصر به صدر اسلام نبود، در این زمان نیز متوقف نمی‌ماند و برای آیندگان عجایب و اعجازهایی دارد. (ظَاهِرُهُ اُنْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ) (نهج البلاغه، خ ۱۸ - در همین رابطه ر.ک. به: کافی، ۲، ۵۹۸)).

با دقت در این‌گونه موارد و با نگاه به موضوعاتی که فرا روی بشریت است، می‌توان فراتر از علم روز پیش رفت و با استفاده از ظرایف آن، نظریه‌هایی را پایه‌ریزی کرد و همچون دیگر نظریه‌های علمی، به دنبال شواهد تجربی آن بود؛ البته بدیهی است که این روند باید بر اساس قواعد و قوانین تفسیری انجام شود تا از خطر تفسیر به رأی دور ماند. از سوی دیگر باید توجه داشت که هر چند وحی دانشی قطعی و سرچشمه گرفته از علم الهی است؛ اما چون یک طرف این نظریه به مفسر وابسته است، و مفسر معصوم نیست، درستی و اشتباه بودن نظریه در آینده، به دقت و دانش مفسر بستگی دارد (ر.ک: محمد علی رضایی اصفهانی، همان، ۹۴).

اینک بر این مبنا حرکت می‌کنیم و می‌کوشیم علاوه بر شگفتی و اعجاز در حیات جانوری، نظریاتی را ارائه دهیم یا تقویت کنیم.

تاریخچه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود از اولین اشخاصی بود که به مناسبت‌هایی به حیوانات توجه داشت و احادیثی نیز از ایشان نقل شده است، مانند حدیث ابوذر در مورد دو بزی که به هم شاخ زدند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خداوند می‌داند برای چه به هم شاخ زدند و به زودی میان آن‌ها داوری خواهد کرد» (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴، ۵۰).

اگرچه به صراحت نامی از آیه‌ای به میان نیامده است، اما چون در تفسیر آیات بر قول و فعل حضرت استناد می‌کنیم، در آینده خواهد آمد که برخی آیات «برانگیخته‌شدن حیوانات در قیامت» را مطرح می‌کنند و این موضوع یکی از نظریه‌پردازان قرآنی درباره حیات جانوران است و این حدیث می‌تواند تبیین و تأکیدی بر محتوای آن‌ها باشد. احادیثی نیز که اذکار پرندگان را بیان می‌کنند، قابل توجه می‌باشد، از جمله ابوحزمه ثمالی (م: ۱۴۸ق) نقل می‌کند از امام سجاد علیه السلام درباره چند گنجشک:

«پروردگارشان را تقدیس می‌کنند و روزی می‌جویند»، سپس این آیه را خواند: «**عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ**» (ابوحزمه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن‌الکریم، ۱، ۲۵۸، ذیل آیه ۱۶ نمل). این روایت به دلیل آوردن آیه شریفه، رنگ روشن تری از تفسیر به خود می‌گیرد.

رگه‌هایی از این احادیث از طریق کتب روایی و تفسیری به ما رسیده است. صحابه و تابعان مانند ابن عباس، عکرمه، مجاهد، قتاده و... نیز به مناسبت، مطلبی گفته یا در مورد آیه‌ای، اظهار نظر کرده‌اند؛ (ر.ک. به: ابن جبیر، مجاهد (م: ۱۰۴ق)، تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۷۸۲ و ۷۸۳ - ابن جریر طبری (م: ۳۱۰ق)، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۴۲۲) البته نباید انتظار داشت در زمانی که به گفته علمای علوم قرآن، تفسیر در حد لغت و غریب القرآن خلاصه می‌شد، در این باره به تفصیل سخن گفته شده باشد. این کلمات و توضیحات در تفاسیر صدراسلام معمولاً به صورت کوتاه و پراکنده آمده و در دوره‌های بعد به مرور کامل‌تر مطرح شده است. در این مقطع دو تفسیر تبیان شیخ طوسی (م: ۴۶۰ق) و مجمع‌البیان طبرسی (م: ۵۶۰ق) در میان تفاسیر شیعه جایگاه بسزایی دارند. تبیان در بیش از پانزده مورد، به این مباحث می‌پردازد. (ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۱۳، ۲۵۹؛ ج ۲، ص ۴۵۸؛ ج ۴، ص ۵۷،

۱۲۷، ۱۳۰؛ ج ۵، ص ۸، ج ۶، ص ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲؛ ج ۷، ص ۳۵۸، ۳۶۰، ۴۴۷؛ ج ۸، ص ۸۲، ۸۵، ۸۹) برای مثال درباره آیه ۲۶ سوره بقره ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا...﴾، در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌آورد: «خداوند به پشه مثال زد، زیرا با این کوچکی‌اش، در او همان چیزهایی خلق شده است که در فیل آفریده شده است و علاوه بر آن دو عضو زیاده‌تر هم دارد» (تبیان، ۱/ ۱۱۱).

طبرسی در مجمع‌البیان نیز حداقل در بیست مورد به حیوانات توجه کرده است، از جمله: در آیه ۵۷ بقره (۲۴۳/۱) درباره سلوی و در آیه ۳۸ انعام (۴/ ۶۰) پیرامون حشر حیوانات و این که چرا خداوند بعد از طائر، «بطیر بجناحیه» را ذکر می‌کند، مطالبی می‌آورد و نظر کسانی را که این آیه را دلیل تناسخ می‌دانند، رد می‌کند. او مطالبی را درباره ساخته شدن شیر (۶/ ۵۷۲)، ذیل آیه ۶۶ نحل، زنبور عسل و وحی فرستادن به او (۶/ ۵۷۳)، ذیل آیه ۶۸ نحل، خلقت موجودات از آب و انواع آن‌ها (۷/ ۲۳۳)، ذیل آیه ۴۵، نور) و داستان مورچه و هدهد در سوره نمل (۶/ ۳۳۵)، ذیل آیات ۱۶ تا ۲۸ نمل) مطرح می‌کند.

در میان تفاسیر اهل سنت هم «در المثنور» (سیوطی، جلال الدین (م: ۹۱۱ق)) را باید پایانه‌ای برشمرد که بسیاری از نظرات صحابه و تابعان و احادیث بدان ختم شده و ذیل آیات مربوطه مطرح گردیده‌اند.

فراز اول - گفتنی است در این ادوار آنچه از حیوانات مطرح می‌گردد، چیزهایی است که با زندگی انسانی ارتباط مستقیم یا وجه مشترک آن دارند، مانند: سخن گفتن یا نگفتن حیوانات، عبادت آن‌ها، منافی که برای آدمی دارند و محسوس شدن و نشدن در قیامت؛ البته این مورد آخری که آیاتی چون ۳۸ سوره انعام و ۵ سوره تکویر پایه‌گذار آن بوده‌اند، باعث شد این مباحث از کتب کلامی،

فلسفی و یا عرفانی نیز سر درآورند. در این میان می توان به کتبی چون: النکت الاعتقادیة (ص ۴۶)، شیخ مفید (م: ۴۱۳ ق) و عرشیه ملاصدرا (م: ۱۰۵۰ ق) (ص ۲۸۴ و ۲۸۵ متن عربی و ۱۶۷ و ۱۶۸ ترجمه فارسی؛ به نقل از: تاج بخش، حسن، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ۲، ۶۴ و ۶۵) اشاره کرد.

فراز دوم - مجموعه تفاسیر روایی شیعی است که در قرن یازده و دوازده پدید آمده‌اند، مانند تفسیر صافی، فیض کاشانی، ملامحسن (م: ۱۰۹۱ هـ. ق)، نورالثقلین، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (م: ۱۱۱۲ هـ. ق) کنز الدقائق، قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (م: قرن ۱۲) که با جمع‌آوری روایات مختلف ذیل آیات مربوطه، نقطه ثقلی در این زمینه و سایر موضوعات تفسیری به وجود آورده‌اند.

فراز سوم - دوران معاصر است که به صورت کلی فصل جدیدی در زمینه علم و دین گشوده شده و روند نشر و تولید کتب، مقالات و همایش‌ها در این زمینه رو به فزونی است. این توسعه دلایل متعددی دارد که فرصت پرداختن به آن‌ها را نداریم، از این رو بحث خود را در معرفی برخی نوشته‌های مهم یا شخصیت‌های تاثیرگذار در این زمینه ادامه می‌دهیم.

در مصر بعد از ورود سید جمال‌الدین اسدآبادی (م: ۱۳۱۵ هـ. ق) و تربیت شاگردانی چون عبده، تفسیر علمی آغاز شد، حتی فردی مثل شیخ طنطاوی (۱۲۸۷-۱۳۵۸ هـ. ق) یک دوره تفسیر بیست و پنج جلدی مستقل در این موضوع نگاشت. [۱] او در تفسیرش ذیل آیات علمی از جمله زیست‌شناسی و حیوان‌شناسی از شکل و تصاویر فراوانی استفاده می‌کند.

در ایران نیز از پیشگامان این رشته می‌توان به دکتر سید رضا پاک نژاد و حجة‌الاسلام دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی اشاره کرد.

دکتر پاک نژاد یکی از مهم ترین آثارش را در زمینه علم و دین با نام «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در دهه چهل نگاشت. این کتاب گرچه بیشتر در زمینه پزشکی است، اما به مناسبت به زیست شناسی و جانوران نیز پرداخته است؛ مانند: زنبور عسل (برگرفته از: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، رضایی اصفهانی، ۲۸۱ تا ۲۸۶).

دکتر بی آزار شیرازی نیز مجموعه قرآن و طبیعت را در دهه پنجاه تا شصت پدید آورد و قسمت های مختلفی از آن به حیوانات و عجایب و شگفتی های آن ها اختصاص دارد.

دو تفسیر گران سنگ معاصر المیزان (طباطبایی، محمد حسین) و نمونه (مکارم شیرازی، ناصر) نیز توجه زیادی به مطالب علمی و مطالب مربوط به حیوانات داشته اند که از گردآوری آن ها کتاب مستقلی نگاشته می شود. [۲]

در این عصر کتاب های مستقل فراوانی نگاشته شد که در این بین کشور مصر جایگاه ویژه ای دارد. به عنوان نمونه مؤسسه «اهل البیت الکوئیه» با کمک چند محقق و زیر نظر فاضل الصفر مجموعه ای یازده جلدی را پدید می آورد که جلد نهم آن با نام «اسرار عالم الحیوان» به دنیای جانوران نظر دارد.

از جمله آثار مهم دیگر می توان از کتب زیر نام برد:

۱. آیات الكون واسرار الطبيعة فی القرآن الکریم، الشیخ عبدالله الغدیری
۲. الإشارة العلمیة فی القرآن الکریم بین الدراسة والتطبیق، کارم السید غنیم
۳. الإعجاز العلمی فی القرآن، لیبیب بیضون
۴. الله والعلم الحدیث، عبد الرزاق نوفل
۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی
۶. داروینیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی
۷. تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری

۸. رحيق العلم والإيمان، احمد فؤاد باشا
۹. قرآن و طبيعت «پدیده‌های شگفت‌انگیز عالم آفرینش»، سعید حمیدی کلیجی
۱۰. قرآن و علوم طبیعی «راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز»، گروه نویسندگان به سرپرستی محسن عباس نژاد
۱۱. موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن الكريم والسنة المطهرة، يوسف الحاج احمد
۱۲. موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن والسنة، آيات الله في الآفاق، محمد راتب النابلسی
۱۳. وجوه الإعجاز في آيات النحل لغويا، علميا، طبياً، رضا فضيل بكر.
- علاوه بر کتاب، مقالات مختلفی نیز در نشریات گوناگون در زمینه قرآن و زیست‌شناسی به چاپ رسیده است؛ حتی برخی نشریات به صورت مستقل به انعکاس مقالات علم و دین اختصاص یافته‌اند، از جمله دو فصلنامه «قرآن و علم» زیر نظر مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی و فصلنامه «الإعجاز العلمي» چاپ کشور عربستان (مکه مکرمه) این فصلنامه در شماره ۲۱ خود (جمادی الاولی ۱۴۲۶ هـ. ق) مقاله‌ای را در تفسیر آیه ۴۱ عنكبوت و رازگشایی از «اوهن البيوت» بودن خانه عنكبوت به چاپ رسانده است.
- همچنین شرکت‌های مختلفی نرم‌افزارهایی را به بازار عرضه داشته‌اند، از جمله شرکت «التراث» للبرمجيات/ عربستان مجموعه‌ای از نُه CD را ارائه می‌دهد که دو حلقه آن با نام «القرآن والحيوان» و «القرآن والحشرات» به جانوران می‌پردازد. همچنین شرکت «مکه» للبرمجيات/ مصر از شرکت‌های فعال در این زمینه است که تولیداتی از آن عبارت است از: تسبیح المخلوقات/ دکتر احمد شوقی (رئیس هیأت اعجاز علمی در مصر) و «الأجنة والأرحام/ همان» که زیر مجموعه‌ای با نام «حياة النحل» را هم در بر می‌گیرد.

همایش هایی نیز هر ساله در کشورهای اسلامی برگزار می گردد که چند نمونه آن ذکر می شود:

مؤتمر «التوجه الإسلامی للعلوم» (ربیع الثانی - جمادی الأولى ۱۴۱۳ هـ . ق) در مرکز «صالح کامل للإقتصاد الإسلامی بجامعة الأزهر» زیر نظر «جامعة الأزهر» و «رابطة الجامعات الإسلامیة». این همایش در سه محور قابل تقسیم است که یکی از عناوین آن در محور سوم «الحشرات فی القرآن الکریم والسنة النبویة والعلم الحدیث» توسط عبد الحکم عبداللطیف الصعیدی ارائه گردید. [۳]

همایش علم و دین (و زیر مجموعه آن یعنی مباحث زیستی و حیاتی در قرآن) در دو سطح داخلی و بین المللی به همت دانشکده علوم پزشکی تهران. اولین همایش بین المللی آن اردیبهشت ۱۳۸۵ در تهران، سالن اجلاس سران [کشورهای اسلامی] با حضور اساتید داخلی و خارجی برگزار گردید. [۴]

در اسفند ماه همین سال نیز همایشی با نام «قرآن و علوم روز» به همت مرکز پژوهش های حوزه و دانشگاه که مقر آن در مشهد مقدس است، در تهران، سالن همایش های صدا و سیما برگزار شد.

مراکز تخصصی نیز در کشورهای اسلامی در این رشته مشغول فعالیت هستند. علاوه بر مصر و دانشگاه الأزهر، می توان از «هیأت الإعجاز العلمی فی القرآن والسنة (مكة المكرمة) نام برد (الإشارة العلمیة فی القرآن الکریم بین الدراسة والتطبیق، ۵۴۳).

در ایران «مرکز پژوهش های حوزه و دانشگاه - مشهد» و «موسسه قرآن و علم زیر نظر مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی - قم» از مراکز فعال در این زمینه هستند.

بررسی آیات مهم

اینک به بررسی آیات مهم در زمینه حیات جانوری می‌پردازیم.

۱- جوامع جانوران جوامعی همانند بشر

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (انعام / ۳۸).

واژگان

۱) «دابة»: از ماده «دب» و «دیب» به معنی راهرفتن آرام و حرکت خفیف است و در حیوان به کار می‌رود... (راغب‌اصفهانی، المفردات، ۳۰۶) و در قرآن مجید درباره تمام جنندگان (انسان و حیوان) به کار رفته است، مانند: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ (هود/ ۶). نمونه دیگر آیه ۴۵ سوره نور است. اما در این جا به قرینه «و» که تفصیل را می‌رساند و مقارنه‌ای که بین انسان و حیوانات صورت گرفته، منظور از دابة، جاندارانی غیر از انسان و پرندگان است. به نظر می‌رسد از مجموع «دابة» و «پرندگان» مجموعه حیوانات زمین و آسمان مراد باشد.

۲) «امم»: جمع «امت» و از ریشه «ام» به معنای قصد (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۲، ۲۲) است و به جمعیتی گفته می‌شود که مقصدی واحد آن‌ها را گرد هم جمع کرده باشد، مانند: دین واحد، زمان، مکان یا... (طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷، ۷۲) یا هر جماعتی که چیز واحدی آن‌ها را دور هم جمع کرده باشد (راغب، همان، ۸۶).

گرچه زمان و مکان لازمه تشکیل یک امت هستند، اما تا اتحاد در عقاید، اعمال و رفتار نداشته باشد، اتحاد زمین و زمان ره به جایی نمی‌برد. [۵] قرآن کریم

نیز جایگاه ویژه‌ای برای این اعتبار، به عنوان ملاک امم، قائل است، مانند: «وَتَرَى
 كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»؛ (جاثیه / ۲۸) و «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
 وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء / ۹۲) (هم‌چنین نمونه‌های دیگر: بقره / ۱۲۸ و ۱۴۳
 و ۲۱۳؛ یونس / ۱۹؛ هود / ۱۱۸).

بررسی آیه

یکی از نقاط مهمی که توجه هر مفسری را در این آیه به خود جلب می‌کند،
 خبر یا حکمی است که خداوند درباره سایر حیوانات می‌دهد که «همانند انسان
 هستند».

این عبارت اظهارنظرهای مختلفی را به همراه داشته و هر کس وجه شبهی را
 برشمرده است، مانند:

(۱) آنها نیز مثل شما اجناس، اصناف و تعداد زیاد دارند و خداوند خالق و
 رازق آنان است (طوسی، التبیان، ۴، ۱۲۷).

(۲) آنها جمعیت‌هایی‌اند؛ مانند شما در خلق و آفرینش که بر قدرت
 سازنده‌شان دلالت می‌کنند (سبزواری، محمد بن حبیب‌الله، إرشاد الأذهان إلی
 تفسیر القرآن، ۱۳۷).

(۳) آنها خلق‌هایی هستند که مانند شما حالاتشان محفوظ است، رزق‌هایشان
 مقدر و اجلشان نگاشته شده است (فیض‌کاشانی، ملامحسن، الأصفی فی تفسیر
 القرآن، ۱، ۳۱۸).

(۴) مثل شما شعور و عقل و معرفت و نطق و موعظه و نصیحت و ارشاد و
 هدایت و تکلیف و حشر و نشر دارند (طیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی
 تفسیر القرآن، ۵، ۶۱).

(۵) نظری عکس نظریه قبلی، یعنی آنها نیز در تلاش و هدایت به سمت رفیع

نیازشان، مانند شما هستند؛ با این تفاوت که ما این کارها را از روی علم و عقل و عقیده و اراده انجام می‌دهیم، اما حرکت آنان به سوی این کارها، بالطبع و از روی غریزه است (مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، ۱، ۱۶۸) و...

روشن است برخی از خصوصیات که ذکر شد، مانند: مثل شما اجناس، اصناف و تعداد زیاد دارند یا مانند شما نر و ماده دارند و... نمی‌تواند همانندی مورد نظر قرآن باشد، زیرا اگر در ادامه آیه منظور از کتاب ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾، کتاب تشریح (قرآن) باشد، این گونه شباهت‌ها چیزی نیست که از نگفتن آن تفریط و کوتاهی پیش آید (برگرفته از: طیب، سید ابوالحسین، ۵، ۶۱) و اگر منظور کتاب تکوین باشد، چیزی روشن است که همه می‌بینند و به گفتن نیازی نیست؛ به عبارت دیگر در هر دو صورت سخنی لغو است؛ در حالی که اولین شرط جمله خبریه مفید فایده بودن است. علاوه بر این، نیازی نبود تا یک گروه را به عنوان معیار معرفی کند و گروه‌های دیگر را با آن مقایسه کند؛ بلکه برای همه به صورت کلی، یک حکم صادر می‌کرد، مانند:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود/ ۶)؛ ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر/ ۶۲).

پس راه‌حل مسئله چیست؟ قرآن کریم سر نخ مهمی به دست می‌دهد و آن واژه «امم» است، یعنی این همانندی، فراتر از مسائل فردی، در ویژگی‌هایی است که امت‌ها بر محور آن شکل می‌گیرند، زیرا جامعه عبارت است از افراد، به اضافه روابط و قوانینی که فراتر از یک فرد هستند.

می‌فرماید: «همان‌طور که شما انسان‌ها، امت‌ها و جمعیت‌های شکل یافته و دارای مقاصد مشترک و نظام مشترک هستید، همه جنبندگان و پرندگان نیز چنین می‌باشند» (قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، ۳، ۲۱۵).

دیگر آیاتی که به صورت عمومی حکمی را درباره «امم» بیان می کنند، این نتیجه را به دست می دهند که آن حکم شامل پرندگان و حیوانات نیز می شود و می تواند یکی از جهات همانندی باشد، مانند:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ (اعراف/۳۴).
 این آیه نشان می دهد علاوه بر افراد، برای امت ها نیز اجلی نوشته شده است و این می تواند بر گونه های منقرض شده حیوانات یا نژادهای مختلفی از یک گونه که منقرض شده اند، انطباقی داشته باشد.

آیه دیگر مانند: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر / ۲۴). یکی از ویژگی های هر امتی را وجود «نذیر» در آن امت می داند؛ خصوصیتی که به دنبال خود بسیاری مسائل دیگر مانند فهم و شعور، اختیار و اراده، تکلیف و شاید وجود ادیانی متناسب با آن موجودات را اثبات یا دست کم تقویت می کند. اگر نبود نمونه ای که در قرآن وجود دارد، بسیار احتمال می رفت عده ای این آیه را با وجود عمومیتی که دارد، به جامعه انسانی منصرف بدانند یا قید لبی بزنند. در داستان حضرت سلیمان، مورچه را می توان - با تسامح - یک نذیر دانست، زیرا قوم خود را انذار می دهد. از این رو گفته شد «با تسامح» که او قوم خود را برای حفظ یک امر طبیعی (حیات) هشدار می دهد، اما «نذیر» در اصطلاح قرآنی به کسی گفته می شود که دیگران را برای عقایدی همچون توحید، شرک یا اخلاق و رفتاری بر مبنای دین الهی، انذار کند، اما همدرد را می توان یک «نذیر» واقعی دانست؛ هنگامی که هشدار می دهد:

«الَّذِينَ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل / ۲۵-۲۶).

یکی از مشخصات والای انسان، بحث آموزش است. او می تواند مواردی را

که به صورت غریزی ندارد، به گونه اکتسابی به دست آورد. این مهم در حیوانات نیز هست؛ چه به شهادت آنچه خود به چشم می‌بینیم، مانند آن چه در سیرک و... انجام می‌دهند و چه به تأیید قرآن کریم که عیناً همان لفظ تعلیم را که برای انسان به کار می‌برد، برای حیوانات نیز استفاده می‌کند، مثلاً درباره سگ‌های شکاری می‌فرماید:

﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾ (مائده / ۴).

البته روشن است که وسعت و ظرفیت آموزش‌پذیری انسان با هیچ موجودی قیاس‌پذیر نیست؛ چه این‌که در این آیه شریفه از «من» تبعیضه استفاده شده است می‌فرماید: ﴿مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾، اما به هر روی اصل تعلیم را برای آن‌ها ثابت می‌نماید. علاوه بر روابط آموزشی بین انسان و حیوان، این مسئله بین حیوانات نیز وجود دارد:

دانشمندان از کشف وجود رابطه پدربزرگی، مادربزرگی بین پرندگان خبر داده‌اند. پرندگان مسنّ به فرزندان خود کمک می‌کنند تا جوجه‌های خود را بهتر پرورش دهند (خبرگزاری مهر ۱۹/۱۰/۸۶).

شامپانزه‌های جنگل‌های سوماترا مانند انسان با سنگ یا تکه چوب، محکم به بادام یا دانه‌های سفت می‌کوبند تا بتوانند مغز آن‌ها را بخورند. تفاوتی که این روش با روش‌های دیگر دارد، آموزشی بودن آن است؛ نه غریزی بودنش. میمون‌های جوان‌تر به میمون‌های ماهرتر نگاه می‌کنند تا چگونگی این کار را از آنان یاد بگیرند و شاید مدت‌های زیادی طول می‌کشد تا یاد بگیرند بادام را در کجا قرار دهند تا هنگام ضربه زدن نگریزد. به گونه‌ای که شامپانزه شش ساله‌ای که اندکی پیر شده و دو سال از زمان یادگیری‌اش سپری شده است، این کار را سخت‌تر یاد می‌گیرد (مستند شبکه چهار سیما).

خلاقیت و استفاده از ابزار برای حل مشکلاتی که تاکنون راه‌حلی نداشته‌اند، یکی از ویژگی‌های مهم انسان است، کلاغ‌های منطقه نیو کالدون در آزمایش‌های متعدد برای به دست آوردن غذایی که در دسترس آنان نبود، از چوب استفاده کردند و نشان دادند «می‌فهمند» برای رسیدن به غذا، به وسیله نیاز دارند و سنگ ابزار مناسبی نیست و همچنین چوب بلند به آن‌ها بهتر کمک می‌کند، تا کوتاه! آنان توانایی «فهمیدن» و «ارزیابی کردن» را اثبات کردند (ساینس دیلی، به نقل از خبرگزاری مهر ۱۳۸۶/۰۵/۲۷).

در آزمایش جالب‌تری کلاغی در اقدامی خلاقانه از یک سیم، قلابی ساخت تا غذای خود را از درون لوله‌ای عمودی بیرون بکشد. این اولین باری است که یک جانور در حال ساختن یک ابزار نو برای یک کار نو مشاهده شده است. از نظر محققان این پرنده نشان داد قدرت درک قانون «علت و معلول» را داراست. او از ده‌بار آزمایش، نه بار ثابت کرد که اقدامش اتفاقی نبوده است (مجله ساینس، ۹ آگوست ۲۰۰۲، به نقل از: سایت «روزنامه ایران» ۸۱/۵/۲۲، www.iran-newspaper.com).

۲- سخن گفتن حیوانات [۶]

هر چند، گاه و بی‌گاه درباره سخن گفتن حیوانات مطلبی منتشر می‌شود، ولی ما با استفاده از آیات قرآنی با اطمینان کامل می‌توانیم بگوییم از آن چه در ضمیر دو جانور مورچه و هدهد (نمل / ۱۸ و ۱۳-۲۶) گذشت و به زبان آوردند، نه تنها خبر داریم بلکه می‌توانیم آن را ارزش‌گذاری کنیم و سطح معرفتی آن‌ها را بسنجیم. این مطلب در دنیایی که سال‌ها تلاش می‌کنند تا رمزی از جهان وحش را بفهمند، با ارزش است.

این سنجش، حداقل در سه سطح می‌تواند انجام شود: ۱- تعداد حروف

الفبای به کار رفته ۲- فصاحت و بلاغت ۳- سطح معرفتی

الف) شمارش تعداد الفبای به کار رفته در جملات این دوجانور، نشان می‌دهد با احتساب همزه، مورچه از ۱۸ حرف (ء ا ج ح خ د ر س ش ط ع ک ل م ن و ه ی) و هدهد از تمامی ۲۹ حرف زبان عربی استفاده کرده‌اند.

لازم به ذکر است اگر چه مورچه یا هدهد به زبان عربی سخن نمی‌گویند، اما از آنجا که قرآن معجزه است؛ نقل قول‌های آن نیز اعجازگونه است؛ بنابراین با معادل‌سازی می‌توان به نتایجی رسید و به عبارت دیگر حروف الفبا در زبان انسان، عنصر اولیه تشکیل دهنده کلام است. اگر همین معادله را عیناً به زبان مورچه یا هدهد برگردانیم، این نتیجه گرفته می‌شود که مورچه باید حداقل ۱۸ ماده یا پایه اولیه در اختیار داشته باشد که با ترکیب آن‌ها معانی مختلف ایجاد کند. و آواز هدهد نیز می‌تواند متشکل از دست کم ۲۸ یا ۲۹ (با احتساب همزه) باشد. [۷]

ب) مقایسه دیگر نشان می‌دهد مورچه جملات ساده‌تر و هدهد جملات آهنگین و سجع گونه دارد.

هدهد: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (نمل / ۲۳ - ۲۶).

مورچه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (نمل / ۱۸).

البته گویا هدهد عادت بیشتری به حرف زدن دارد، زیرا همان دو آیه اول برای رساندن مقصود و علت دیرکرد کفایت می‌کرد؛ برخلاف مورچه که به اندازه

ضرورت حرف زد، ولی ممکن است این تفاوت به خاطر شرایط اضطراری باشد که مورچه در آن قرار داشت.

ج) از نظر معرفتی جملات مورچه هرچند در جای خود مهم است، اما مربوط به زندگی معمولی و برای نجات حیات طبیعی هم‌نوعان خود است؛ در حالی که هدهد معارفی ارائه می‌دهد که از یک عارف بلند مرتبه انتظار می‌رود. او برای نجات روح انسان‌ها تلاش می‌کند؛ انسان‌هایی که هم نوع او نیستند. او این معرفت را در پرتو شاگردی حضرت سلیمان علیه السلام به دست آورده است.

همین جا می‌توان به پاسخ پرسشی دست یافت که همواره چالشی را برای مفسران رقم زده است؛ چرا مورچه به حضرت سلیمان و سپاهش می‌گوید: «وهم لایشعرون»؛ در حالی که این نوع سخن گفتن بی‌ادبی است و شایسته حضرت و حتی یارانش نمی‌باشد.

پاسخ این است که در جامعه انسانی، شخص فرهیخته در رویارویی با یک شخصیت بزرگ به گونه‌ای خاص سخن می‌گوید یا در مواقع خاص به جای صراحت از کنایه استفاده می‌کند، اما یک فرد عامی این ظرافت‌ها را رعایت نمی‌کند. در این جا هم با این‌که هر دو جاندار می‌خواهند یک مقصود (نا آگاهی به موضوعی خاص) را برسانند، اما یکی می‌گوید: «وهم لایشعرون» و دیگری می‌گوید: «احط بما لم تحط به».

نمونه‌هایی از تلاش دانشمندان برای کشف زبان حیوانات

۱- «واشو» شامپانزه‌ای است که توانست مرز زبانی بین انسان و حیوان را بشکند؛ البته زبانش «اشاره» بود. او تا پنج سالگی ۲۵۰ واژه آموخت و جالب این که توانایی بسط یک مفهوم انتزاعی مانند «بیشتر» را به مواردی که یاد نگرفته بود، داشت. همچنین قادر بود واژه‌هایی را ترکیب کند و مفهوم جدیدی بسازد، مانند

(مرغ + آبی) برای پرنده معروف یا (باز غذا آب) برای یخچال. او نشان دادن قدرت «تجرید کلمات» را دارد. (New York Times, Nov.1, 2007 Associated Press, Oct.31, 2007). به نقل از: سایت روزنامه سرمایه، www.sarmayeh.net.

۲- میمون‌ها با ترکیب صداهای مختلف، با هم ارتباط برقرار می‌کنند و شرایط خود را در میان می‌گذارند (شبکه خبر، خبر ساعت ۹ صبح ۸۶/۱۲/۲۵).

«وروت» (Vervet) نوعی میمون است که در صورت مشاهده شکارچی‌هایی نظیر عقاب در آسمان، نوع خاصی از آواز را می‌خواند؛ در حالی که برای شکارچیان زمینی آواز متمایزی سر می‌دهد. به این ترتیب هم‌نوعانش با شنیدن آن از وجود خطر در آسمان یا زمین آگاه می‌شوند.

«گیبون‌ها» هم آوازهای هشدار دهنده‌ای برای هم‌نوعان خود متشکل از هفت واژه و شامل «وا» «هو» و «وائو» سر می‌دهند. (سایت روزنامه همشهری، ۸۵/۱۰/۱۱، www.hamshahrionline.ir).

۳- پرندگان هم لهجه دارند. گروهی از دانشمندان آمریکایی کشف کرده‌اند که آواز پرندگان یک گونه، براساس حالات روحی پرندگان و منطقه و کشوری که ساکن آن هستند، تفاوت دارد، حتی برخی از پرندگان گویش محلی دارند. (سایت سلامت نیوز، ۸۶/۴/۲۴، www.salamatnews.com). آن‌ها دریافتند که هریک از پرندگان به لهجه بومی و محلی منطقه خود خیلی قوی‌تر و زودتر پاسخ می‌گویند و در برابر لهجه‌های خارجی سرعت و توان واکنش کندتری دارند.

«الیزابت دریبیری» بوم‌شناس رفتاری دانشگاه «دوک» دریافت که آوازهای جدیدتر جنس نر نسبت به آوازهای قدیمی نسل‌های قبل، آرام‌تر و پایین‌تر است. این تفاوت‌ها گویای آن است که سبک آوازا می‌تواند در سال‌های کوتاه در یک گونه، تغییرات معناداری داشته باشد. به گفته این دانشمند معنای ساده و راحت

آن، این است که آواز پرندگان نیز از مد می افتند و آن‌ها آوازه‌ها و سبک خواندن خود را پس از مدتی تغییر می دهند (سایت روزنامه قدس، ۸۶/۴/۱۸، www.qudsdaily.com).

۳- تکلیف در دنیای جانوران

شاید تصور یک تکلیف آگاهانه برای جانوران آن گونه که برای انسان مطرح است، سخت باشد؛ اما نمونه بارز و صریح آن تکلیفی است که حضرت سلیمان علیه السلام متوجه هدهد کرد و او را موظف نمود تا نامه اش را به ملکه سبا برساند و عکس العمل آن‌ها را نیز زیر نظر بگیرد.

﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظَرُوا مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾؛ (نمل / ۲۸).

این نمونه بارز مکلف شدن یک حیوان است و تکلیف دادن حضرت به اعتبار این که پیامبر خدا است، می تواند تکلیف خدا شمرده شود. از همین نمونه است حکم غیبتش در ابتدای داستان که در صورت موجه نبودن، مستحق عذاب شدید و حتی اعدام می شد.

﴿لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّكَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾؛ همان / ۲۱).

این خود وجود تکلیف را با تمام لوازمش از جمله صدق تخطی، محاکمه، کیفر و جزا، اثبات می کند و کاشف از این است که هدهد موظف بود در زمان مشخصی در پیشگاه حضرت حضور یابد. و نه تنها برای او؛ بلکه بالقوه برای تمام پرندگانی که در سپاه حضرت سلیمان بودند ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛ (همان، ۱۷) نیز آن حکم ثابت بود. همچنین این که حضرت سلیمان در ادامه می فرماید: «... تا بینم راست می گویی یا از دروغ گویانی»، نشان می دهد او نیز همچون انسان در سر دو راهی خیر و شر قرار می گیرد و می تواند راست یا دروغ بگوید که هم لازمه اش عقل، اختیار و قدرت

انتخاب است و هم وجود تکلیف، زیرا امکان ندارد یک موجود نسبت به دو راه خیر و شر در شرایط مساوی به سر ببرد و انتخاب هر یک از آن‌ها برایش مساوی باشد. در این داستان مسئولیتی متوجه پرنده، جن و انسان شد که مشخص است سنخ این تکالیف از یک جنس است، هرچند گستردگی و بزرگی آن نسبت به هر موجود متفاوت است. موارد دیگری مانند «ابابیل»، «کلاغی که طریقه دفن مرده را به فرزند آدم می‌آموزد» یا «سگ اصحاب کهف» هست که هر کدام نیاز به توضیح و بررسی جداگانه دارند.

۴ - عبادت جانوران

شعور و عبادت در همه موجودات جاری است ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾؛ (اسراء / ۴۴). (همچنین ر.ک. به: نیکزاد، عباس، مقاله: سریان درک و شعور و عشق در همه موجودات، دو ماهنامه رواق اندیشه، ش ۴۳، ص ۴۳).

شعور و عبادت هر چه از جمادات بالاتر بیاییم تقویت می‌شود تا این که به انسان و فرشتگان می‌رسد. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، مرحله حیوانات است که علاوه بر عموماتی که شاملش می‌شود، مانند ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء / ۴۴)، به صورت خاص و با توجه به آیه ۴۱ سوره نور ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ دنبال خواهد شد. (مورد دیگر در این رابطه آیه ۷۹ سوره انبیاء است که پرندگان و کوه‌ها را هم نوا با حضرت داوود و تسبیح گو معرفی می‌کند).

«من» در ادبیات عرب برای ذوی‌العقول به کار می‌رود و از این که پرندگان به آن عطف شده است، معلوم می‌شود همان تسبیح مطرح برای ذوی‌العقول، برای

پرنندگان (یا دیگر حیوانات) هم مطرح است. این مطلب مخالف دیدگاه کسانی است که می‌کوشند با تکوینی قلمداد کردن عبادت و تسبیح موجودات و انصراف آن به زبان حال، آگاهی و اختیار را از آن‌ها سلب کنند.

دلیل دیگر این است که آیه شریفه پرنندگان را در حالی که «صافات» هستند، مطرح می‌کند؛ در صورتی که زبان حال و تکوین اختصاص به یک حالت بدون حالت دیگر ندارد. همچنین تسبیح که دلالت بر تنزه خالق از نقص می‌کند، اگر زبان حال باشد، باید حالتی از مخلوق انتخاب شود که بارزترین نقص را به نمایش بگذارد، مانند «حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: شکافته شدن (یا خراب شدن) دیوار (همراه صدایی که دارد) تسبیح آن است» (کلینی، همان، ۶، ۵۳۱)؛ در صورتی که حالتی که از پرنندگان انتخاب شده، به گفته مفسران یکی از عجیب‌ترین حالت‌ها است و بر کمال، بیشتر دلالت می‌کند تا نقص و با حمد سازگارتر است تا تسبیح.

دلیل دیگر این است که در پایان می‌فرماید: «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» و این نشان می‌دهد که عبادت آنان از مقوله «فعل» است؛ نه حال.

همچنین یک دلیل روایی داریم که طبق آن ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در مورد گنجشک‌هایی که روی درخت سر و صدا می‌کردند، فرمود: پروردگارشان را تسبیح و رزقشان را از او می‌خواهند. (مفید، الإختصاص، ۲۹۲، مجلسی، محمد باقر، همان، ۶۱، ۳۰۲).

در پایان آیه ۴۱ سوره نور می‌فرماید: «كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ». در مورد ترکیب نحوی این عبارت نظرات متفاوتی ایراد شده است که از طرح مفصل آن‌ها خودداری می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد ترکیب درست و به دنبال آن معنایی که برداشت می‌شود، چنین باشد:

با توجه به ابتدائیت و استینافی بودن «کل»، منظور از آن همه «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ» است. همچنین چون «قد علم» خبر «کل» است، ظهور در این دارد که ضمیر آن به عنوان عائد به «کل» برگردد؛ نه خدا. وگرنه هر چند ضمائر «صلاته و تسبیحه» می‌تواند عائد را جبران کند، اما رسا نیست و بلاغت اقتضا می‌کند برای این منظور از اسم ظاهر استفاده شود؛ «كُلُّ قَدْ عَلِمَ [الله] صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» و در این‌که ضمائر «صلاته و تسبیحه» به خدا برگردند یا «کل»، ظاهراً تفاوت خاصی در معنا ایجاد نمی‌شود، بنابراین معنای این فراز چنین می‌شود: «همه (کسانی که در آسمان و زمین هستند و پرندگان) از [چگونگی] نماز و تسبیح خود (نسبت به خدا) آگاهی دارند».

۵- حشر حیوانات

خداوند در پایان آیه ۳۸ انعام، رستاخیز حیوانات را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ».

«حشر» به معنی «جمع» است، (ابن منظور، لسان‌العرب، ۴، ۱۹۰ - قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، ۲، ۱۴۴)؛ ولی معمولاً در قرآن به اجتماع در روز قیامت گفته می‌شود. (مکارم، ناصر، همان، ۵، ۲۲۲). حسن مصطفوی سه قید: بعث (برانگیختن)، سوق (سوق دادن)، و جمع (جمع کردن) (یا برانگیخته شدن، کشانده شدن و جمع شدن) را در آن لحاظ می‌کند (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، ... ۲، ۲۲۴) که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «حیوانات (در قیامت) برانگیخته می‌شوند و به سوی پروردگارشان که محل جمع شدنشان است، کشانده می‌شوند».

علامه طباطبایی در ارتباط این فراز با فراز قبلس که حیوانات را امت‌هایی

مانند انسان‌ها دانسته بود، می‌فرماید:

«استفاده می‌شود که منظور از شباهت ذکر شده جهت اشتراکی است که حیوانات را در مسئله بازگشت به سوی خدا شبیه انسان کرده است. همچنین ایشان با استفاده از آیات قرآن، تنها ملاک حشر را پاداش نیکوکار و انتقام از ظالم، (مانند: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» سجده/۲۲) احقاق حق و قضاوت نهایی بین افرادی می‌داند که با هم‌دیگر اختلاف دارند و بر اساس چیزی که مشاهده می‌کنیم، این دو عنوان را در حیوانات صادق می‌شمرد که برخی از آنان ظلم و برخی احسان را رعایت می‌نمایند. در نتیجه همان ملاکی که در انسان عامل حشر او است، در حیوانات نیز هست؛ به اضافه این که ضمیر «هم» را که در ادبیات عرب مخصوص صاحبان عقل و شعور است درباره حیوانات به کار برد و فرمود: «الی ربهم» و نفرمود: «الی ربها» که اشاره است به این که ملاک اصلی رضا و غضب خدا و ثواب و عقاب او در حیوانات نیز وجود دارد» (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷، ۷۳. (با تلخیص)).

دلیل دیگری که حشر حیوانات را ثابت می‌کند، حیواناتی است که در اثر عذاب امت‌های گذشته از بین رفته‌اند و شاید در این آیه بتوان اشاره‌هایی به این امر یافت:

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ...»؛ (فاطر/۴۵).

شبیه این را در سوره نحل / ۶۱ می‌توان دید. در این آیه سوال از این است که آیا مقصر بودند یا نه؟ اگر آنان نیز به نوبه خود مجرم و مستحق عذاب بودند، پس اصل تکلیف و لوازمات آن - از جمله حشر و رسیدگی به حساب - اثبات می‌شود. و اگر مقصر نبودند، چرا باید در اثر گناه یکی، دیگری عذاب شود و رنج بکشد؛ هر چند حیوان باشد؟

آیا دینی که حتی احسان به حیوانات را سفارش می‌کند، خود چنین امری را می‌پذیرد؟

در نتیجه باید جایی باشد که عوض سختی‌ای که کشیده است، اجر بیند و این همان قیامت است؛ همان‌گونه که این استدلال را درباره انسان به کار می‌بریم. جا دارد گفته شود: قست دوم این سخن (خداوند روز قیامت بهائم را بر می‌انگیزاند و قصاص حیوان بی‌شاخ را از شاخ‌دار می‌گیرد و پس از محاکمه [و تسویه حساب] به آن‌ها می‌گوید خاک شوید...)، (به عنوان مثال ر.ک. به: مفاتیح الغیب ۳۱، ۲۷) نمی‌تواند درست باشد، زیرا آن‌جا دار بقا است نه ممات و اگر چیزی پایش به قیامت باز شد، دیگر مرگ ندارد.

نکته ظریفی که حالت محوری دارد و تا حد زیادی به باز شدن فضای آیه کمک می‌کند، وجود کلمه «ربهم» است.

خداوند متعال هزار و یک اسم نیکو و زیبا دارد و یکی از نکات قابل توجه در قرآن این است که هر مطلبی را که ارائه می‌دهد، اسمی از اسمای حسناى الهی را انتخاب می‌کند که با آن متناسب باشد. خداوند در این‌جا از اسم «رب» استفاده کرده که به معنای پرورش دهنده و تربیت کننده است. [۸] این مطلب دو نکته را با خود دارد؛

اول) بر اساس قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است» (ر.ک. به: مظفر، محمدرضا، اصول‌الفرقه، ۱/ ۱۲۵)، ربوبیت خداوند در حشر حیوانات نقش دارد و به عبارت دیگر همین خصوصیت ربوبیت مقتضی حشر حیوانات است. دوم) «رب» گرچه اسم خداست، اما چون از اسماء فعلیه است، یک طرف آن مخلوقاتش قرار می‌گیرد و به تبع آن مراتب مختلفی دارد، به این معنا که برای هر موجود درجه‌ای از ربوبیت الهی تجلی پیدا می‌کند. در جایی به صورت عام

سخن از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد/۱) است و در جایی دیگر از «رَبِّ النَّاسِ» (ناس/۱). در بین انسان‌ها هم مراتبی هست. چه این‌که متقین را تحت تربیت ربوبیتی خاص از جانب خدا می‌داند که مختص آنهاست «أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» (بقره/۵) یا این‌که بالاترین آن ویژه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است «وَأَنَّ إِلَيَّ الْمُنْتَهِى» (نجم/۴۲).

همان‌گونه که از مثال‌های مختلف روشن شد، مضاف الیه کلمه «رب» درجه آن را مشخص می‌کند. در این جا نیز «رب» به «هم» اضافه شده است که مرجع آن اصناف مختلف حیوانات است و نشان می‌دهد هر حیوان به سوی درجه‌ای از ربوبیت الهی محشور می‌شود که در دنیا متولی پرورش او بوده است، یعنی همان گونه که همه موجودات در این دنیا خارج از ربوبیت خداوند نیستند «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى»، در قیامت هم به سوی همان درجه از ربوبیت محشور می‌شوند که در دنیا تربیت آن‌ها را به عهده داشته است. پس گرچه همه به سوی خدا بر می‌گردند، اما مرتبه‌ای از «رب» که انسان به سوی آن محشور خواهد شد «بِأَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَه» (انشقاق/۶) با مرتبه‌ای که حیوانات دیگر محشور می‌شوند، متفاوت خواهد بود. همچنین است وضع حیوانات مختلف نسبت به یک‌دیگر.

با این توضیح هم این مسئله حل می‌شود و هم استبعادی که معمولاً از مطرح شدن حشر حیوانات در برخی اذهان پدید می‌آید، برطرف خواهد شد. در روایات نیز مطالب زیادی به قصاص، بهشت و جهنم حیوانات اختصاص دارد، از جمله:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام هنگام وفات به فرزندش فرمود: من بر این شتر بیست حج به جا آورده‌ام، پس آن را حتی یک تازیانه هم

نزن و هنگامی که مرد، او را دفن کن که مبادا جانوران درنده گوشتش را بخورند؛ همانا رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ شتری نیست که هفت حج در عرفه و قوف داشته باشد (یا بر او وقوف داشته باشند) مگر این که خداوند او را از حیوانات بهشت قرار می‌دهد و به نسلش برکت می‌بخشد. پس هنگامی که آن شتر مرد، ابوجعفر (امام محمد باقر) چاله‌ای برایش کند و آن را دفن کرد (حویزی، نورالثقلین، ۱، ۷۱۵).

نتیجه

۱- بر اساس آموزه‌های قرآن کریم علاوه بر تکوین، تشریح و اختیار نیز به نوبه خود در زندگی جانوران حاکم است و آنان می‌توانند با استفاده از نیروی فهم و اراده، نسبت به موضوعات اطراف خود تصمیم بگیرند و در برابر قسمت‌هایی از آن مسئولیت داشته باشند، گرچه دامنه فراز و فرود، و گستره مسائل مربوط به آن‌ها، به اندازه انسان نیست.

۲- اعجاز قرآن در همه عصرها جریان دارد و در هر دوره جلوه‌ای از جلوه‌های آن می‌درخشد، نه تنها برای گذشته و حال؛ بلکه قرآن برای آینده نیز سخنان و گنجینه‌های ارزشمندی را ذخیره کرده است.

۳- بر اساس حدیث شریف: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّاءِ» (مجلسی، محمدباقر، ۸۹، ۲۰ و ۱۰۳؛ شعیری، تاج‌الدین، جامع‌الأخبار، ۴۱)، دانشمندان هر علم می‌توانند با اطلاع از مقدمات و قواعد تفسیری، از اشارات قرآن کریم در مسیر حل مسائل علمی کمک بگیرند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] او کتاب‌های دیگری هم دارد که برخی عناوین آن عبارت است از: جواهرالعلوم فی عجائب الكون، بهجة العلوم فی الفلسفة العربیة وموازنتها بالعلوم العصریة.

[۲] برای مثال علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیاء ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ می‌فرماید: «منظور این است که آب دخالت کاملی در وجود موجود زنده دارد... و در بحث‌های علمی جدید ارتباط حیات با آب واضح شده است» (۴ / ۲۷۹) تفسیر نمونه هم ذیل آیه ۲۶ حجر به صورت مفصل نظریه تکامل را مورد بررسی قرار می‌دهند (۱۱ / ۸۲).

[۳] «الإشارة العلمية فی القرآن‌الکریم بین الدراسة والتطبیق». این کتاب یک فصل را (از ص ۴۴۳ تا ۶۲۲) به عناوین بحث‌ها، قطعنامه‌ها و سفارشات همایش‌ها و پروژه‌ها و هیئت‌ها اختصاص داده است.

[۴] از مقالات رسیده، خلاصه مقالات تقریباً ۲۱۳ مقاله برگزیده در کتابی با نام «چکیده مقالات نخستین همایش بین‌المللی گفتگوی علم و دین» چاپ شد، که طبیعتاً به همین میزان نیز جلسات و میزگردهای تخصصی با صاحبان این مقالات برگزار شده است.

[۵] یا حد اکثر ملاک ضعیفی است، مانند آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾، زیرا معنایش این است که از هر امت گروهی نیز وجود داشته‌اند که تکذیب آیات نکرده‌اند. در نتیجه ملاک این امم هم‌زمانی یا هم مکانی افراد است؛ نه هم عقیده و عمل بودن؛ البته باز هم به موازات زمان و مکان، اشتراک در آداب و رسوم محلی مطرح است.

[۶] خداوند در مورد نرم شدن آهن در دستان حضرت داوود ﴿وَأَلْنَا لَهُ
 الْحَدِيدَ﴾ (سبأ/ ۱۰) که جنبه اعجاز داشت و از شئون ولایت به شمار می‌رود؛ نه
 علوم مدرسه‌ای، فعل را به خود نسبت می‌دهد (و برای او آهن را نرم کردیم)؛ اما
 درباره صنعت زره‌بافی می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ (انبیاء/ ۸۰) زره‌بافی
 علم است. از این‌رو دیگران هم می‌توانند این علم را یاد بگیرند. درباره فهمیدن
 زبان حیوانات نیز حضرت سلیمان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ...﴾؛
 (نمل/ ۱۶) که نشان می‌دهد سایر بشر نیز می‌توانند آن را یاد بگیرند (با استفاده از:
 جواد‌ی‌املی، عبدالله، «سیره پیامبران در قرآن»، ج ۷، تفسیر موضوعی، ص ۲۵۲).

[۷] گرچه ممکن است هدهد آواهایی داشته باشد که بیش از حروف عربی باشند.

[۸] «رب» در اصل تربیت است و آن ایجاد مراحل یک چیز است؛ یکی پس
 از دیگری؛ تا این که به حد تمام برسد (راغب، المفردات، ۳۳۶). رب‌المشرقیین
 و رب‌المغربیین، یعنی مالک و مدبر آن دو و «رب» به آقا و مربی و نعمت‌دهنده و
 صاحب یک چیز نیز گفته می‌شود و هم‌چنین به کسی که یک شیء را به حد
 تمام می‌رساند (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۲، ۶۳).

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارصادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق، چ سوم.
۲. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، تحقیق: عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین / محمد هادی معرفت، دارالمفید، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چ اول.
۳. جوادی آملی، عبدالله، سیره پیامبران در قرآن، (ج ۷ تفسیر موضوعی)، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش، ۱۴۱۸ ق، چ اول.
۴. حمیدی کلیجی، سعید، قرآن و طبیعت «پدیده‌های شگفت‌انگیز عالم آفرینش»، حلم، قم، ۱۳۸۴ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ ق، چ اول.
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، و جمعی از پژوهشگران، تفسیر قرآن مهر، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۷.
۶. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشادالاذهان الی تفسیر القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ ق، چ اول.
۷. السید غنیم، کارم، الإشارة العلمیة فی القرآن الکریم بین الدراسة والتطبیق، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۴۱۵ ق، چ اول.
۸. شعیری، تاج‌الدین، جامع الأخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش، چ دوم.
۹. شیخ مفید، الاختصاص، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق، چ پنجم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، چ سوم.
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش، چ سوم.
۱۳. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چ دوم.

۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، چ چهارم.
۱۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چ سوم.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق، چ اول.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چ سوم.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ ش، چ ششم.
۲۰. کلینی، ثقة الاسلام، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۷ ش، چ چهارم.
۲۳. مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم، بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش، چ اول.